

آقاعزیز، خالصانه کار می کرد، بدون هیچ چشم داشتی

گفت و گو با جعفر طباطبائی یزدی
فرزند مرحوم آقاعزیز طباطبائی



○ گفت و گو: فریبا افکاری
بهرروز فتحی

● در خدمت جناب آقای جعفر طباطبائی یزدی فرزند مرحوم آقاعزیز طباطبائی هستیم. منظور از این دیدار گفت و گویی است در مورد فعالیت‌هایی که مرحوم طباطبائی در زمینه نسخ خطی و فهرست‌نویسی انجام دادند و همچنین منابعی را که ایشان طی سالهای عمر پربرکتشان جمع‌آوری کردند. جناب آقای طباطبائی به عنوان اولین پرسش از حضرت عالی، علاقه‌مندیم که هم خودتان را معرفی کنید و هم در مورد رابطه خودتان با مرحوم طباطبائی، علاوه بر رابطه پدر و فرزندی و بیشتر در مورد رابطه کاری و نحوه آشنائی شما با کار ایشان مختصری توضیح دهید؟

○ از قدیم پدر ما بسیار مایل بود که فرزندانش را بیشتر با مسائل علمی سرگرم کرده و بزرگ کند تا آنجایی که از بچگی سرمشق خوشنویسی از گلستان، بوستان و شعر شعرای مختلف را به ما می‌دادند و می‌گفتند که تا آخر صفحه بنویسید و اگر اینقدر بنویسید، اینقدر به شما پول می‌دهم. بنابراین با این روش ما را تشویق می‌کردند و ما هم می‌نوشتیم. به همین دلیل بیشتر اعضای خانواده ما خط و

جعفر طباطبائی یزدی فرزند ششم از دوازده فرزند مرحوم آقا عزیز طباطبائی است و طبق گفته خودشان بیشتر از سایر فرزندان در کنار پدر به فعالیت‌های نسخه‌شناسی و فهرست‌نسخ خطی و بویژه مستدرک الذریعه پرداختند. گوش دادن به سخنان فرزند درباره پدری که هر لحظه از زندگی گهربار و ارزشمند خود را صرف تحقیق و علم کرد نه تنها شیرین و لذت‌بخش است بلکه روشن‌کننده زوایای پنهان و در عین حال مهم و اساسی زندگی علمی آن بزرگوار است. به همین دلیل، مصاحبه‌ای را با ایشان در دفتر نشریه تدارک دیدیم که به شرح زیر ارایه می‌شود.



ایشان متذکر شدند که من در سن ۷ سالگی در مدرسه‌ای در نجف که پدر بزرگمان مرحوم آیت‌الله سید کاظم طباطبائی یزدی مسئول آن بودند کتابخانه‌ای داشت که این کتابخانه که عکسهایش را هم دارم، ویتربینهایی دارد و کتابها را آنجا می‌چیدند. پدرم می‌گفت که قد من نمی‌رسید آن کتابها را ببینم، صندلی می‌گذاشتم و بالا می‌رفتم و دفترچه کوچکی داشتم و فقط اسم کتاب و مولف کتاب را می‌نوشتیم.

● آقای طباطبائی، شما آموزش سنتی دیده‌اید؟
 ○ بله. آموزش سنتی هم دیده‌ام. البته دبستان و دبیرستان و راهنمایی را تا دریافت دیپلم ریاضی و فیزیک گذرانده‌ایم.
 ● آیا پدر شما مایل بودند که شما آموزش جدید را بگذرانید یا اصرار داشتند که آموزش سنتی ببینید؟
 ○ ایشان ترجیح می‌دادند که من آموزش سنتی داشته باشم ولی همیشه هم سعی می‌کردند و بر این عقیده بودند که نباید اجبار باشد و اجبار بالاخره منجر به شکست می‌شود و اگر من را بیشتر مجبور می‌کردند به انجام آنچه که خودم دوست نداشتم طبیعتاً نمی‌توانستم در این کار موفق شوم. تا زمانی که سنم اقتضا می‌کرد، پدر گفتند که شما وارد سلک روحانیت شوید و مشخص بود که خیلی دوست داشتند که ما به این راه برویم ولی اصرار نمی‌کردند به همین دلیل که عرض کردم در چیزی که دوست نداشتم موفق نمی‌شدیم. با این حال من دوست داشتم و کار کردم و در آن زمان درسهای سنتی هم خواندم. ولی از ابتدا دوره‌ی آموزش طبیعی را طی کردم. تا جایی که همزمان

خوشنویسی خوبی داریم. در کتاب معجم رجال‌الحديث تألیف مرحوم آقای خوئی که پدرم یکی از دست‌اندرکاران تألیف آن بودند، قسمتی از کتاب را ایشان مقابله می‌کردند. در این مقابله‌ها سعی می‌کردند ما را هم دخالت دهند. من تا آنجا که یادم هست نه، ده ساله بودم که با ایشان این کتاب را مقابله می‌کردم. از کودکی حدَّثنا فلان بن فلان اسامی رجال شیعه و سایر رجال دائم در ذهن ما می‌چرخید، از بس می‌نشستیم و مقابله می‌کردیم. حتی بعضی وقت‌ها شاید دوست نداشتم، زیرا یک بچه‌ی نه، ده ساله خیلی مانوس نمی‌شود. ولی ما مانوس شدیم بطور خودکار.
 ضمن این که در طی این مدت، مثل بچه‌های دیگر در مدرسه (دبستان، راهنمایی و دبیرستان) تحصیل می‌کردیم و در عین حال ایشان به هر نحو و با بهانه‌های مختلف ما را در زمینه‌های رجال و غیررجال، کتاب‌شناسی... دخالت می‌داد. به هر صورت موضوعاتی که رشته‌ی ایشان بود ما را بی‌نصیب نمی‌گذاشتند.

در دوره‌ی راهنمایی هم دروس حوزوی را می‌خواندم و هم دروس راهنمایی را.

● با کارهای تحقیقی و پژوهشی پدر، چه زمانی آشنا شدید؟
درحقیقت از چه زمانی متوجه شدید که ایشان در حیطه‌ی نسخ خطی کارهای پژوهشی انجام می‌دهند؟

○ از همان دوران نه، ده سالگی که پدر ما را در مقابله‌ی کتاب معجم رجال‌الحديث دخالتی داده بودند، با کارهای پژوهشی ایشان آشنا شدیم.

● از چه سنی ایشان شما را با فهرست‌نویسی و نسخ خطی و تهذیب و پژوهش در متون دینی آشنا کردند؟

○ از همان نه، ده سالگی مدتی ایشان می‌خواند و من نگاه می‌کردم و مدتی دیگر من می‌خواندم و ایشان نگاه می‌کردند، هدف اصلی ایشان شاید مقابله نبود، چون مقابله با یک نفر نه، ده ساله نمی‌توانست یک مقابله خیلی صحیح باشد ولی همین امر باعث می‌شد من تمرین کنم و با این علوم آشنا شوم.

● چند تا خواهر و برادر هستید؟

○ پنج برادر و هفت خواهر هستیم.

● شما فرزند چندم خانواده هستید؟

○ من فرزند دوم از پسران و ششم از کل خانواده.

● کدامیک از فرزندان خانواده به فعالیت‌های پدر گرایش بیشتری پیدا کرد؟ با توجه به اینکه ایشان این علاقه را در سن نه سالگی در شما ایجاد می‌کردند تا در هر حال فرزندان نشان زحمات ایشان را دنبال کنند یا حداقل استعداد فرزندان را و فردی که مستعدتر هست را کشف کنند کدامیک از فرزندان گرایش بیشتری به کار پدر پیدا کردند؟

○ شاید خودم بیشتر از بقیه. البته اخیراً بعد از فوت پدر برادرم، علی، هم تشویق شد که در این کار فعالیت داشته باشد.

● پدر از چه زمانی از نجف بازگشتند و شما کجا به دنیا آمدید؟
○ من در نجف به دنیا آمدم. البته تمام فرزندان در نجف به دنیا آمدند. ما همه ساله هنگام تعطیلات تابستانی به ایران می‌آمدیم بعضی وقتها هم فاصله می‌افتاد و به خاطر روابط ایران و عراق که در آن زمان گاهی خوب بود و گاهی بد، شاید دو سال نمی‌توانستیم بیاییم. بعضی از سالها بیشتر در ایران می‌ماندیم. حتی من یادم هست که چهارم ابتدایی را در ایران خواندم. به خاطر اینکه پدر فهرست‌نگاری کتابهای فقهی آستان قدس را انجام می‌دادند و ما در مشهد ماندیم. ایشان هر سال می‌رفتند و می‌آمدند. سال ۵۶ هم مثل همیشه ایشان قصد اقامت دائم در اینجا را نداشتند و فقط برای فعالیت‌های علمیشان در آن زمان یکسری از نسخه‌های خطی در اختیار ایشان بود و ایشان آن کتابها را به ایران آوردند و به کتابخانه

آستان قدس اهدا کردند. گویا دولت این داستان را شنید که ایشان نسخه‌های خطی را که در اختیار داشتند به آستان قدس اهدا کردند. خیلی برایش سنگین تمام شد به این دلیل که اینها آثار ملی مملکت است و ایشان را مورد تحقیق و بازجویی قرار دادند. ساواکیها همیشه آنجا می‌آمدند و سؤال می‌کردند که پدر کجاست و کی می‌آید و چگونه می‌آید؟ وقتی متوجه شدیم که گویا موضوع جدی است با ایشان تماس گرفتیم که فعلاً شما تشریف نیاورید. تا اینکه موضوع حادثه و حادثه شد و به این نتیجه رسیدیم که بهتر است ایشان برنگردند و بعد از انقلاب آمدند ایران و دیگر ماندند.

● این نسخه‌ها مگر مال ایشان نبود؟

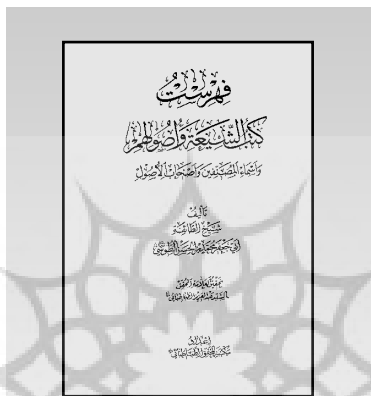
○ بله. مال ایشان بود ولی خوب دست‌نویس بود. آنها هم دوست داشتند که در اختیار خودشان باشد.

● به نجف اشاره فرمودید با توجه به شناختی که از آن محیط داشتید و به هر حال در آنجا بزرگ شدید و هم در کنار پدر بودید و هم تحصیل کردید چقدر با اساتید ایشان یا کسانی که با ایشان در حوزه نجف کار کردند آشنا بودید؟

○ از اساتیدی که با ایشان مخصوصاً در مورد نسخه‌های خطی فعالیت داشتند مرحوم حاج آقابزرگ تهرانی بودند که متأسفانه سن من آنقدر کافی نبود که بتوانم ایشان را درک کنم. مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی را که خدا رحمتش کند دیدم ولی آنقدر بزرگ نشده بودم که بتوانم تشخیص بدهم که چه رابطه‌ای با پدر می‌توانند داشته باشند. خانه ما هم نزدیک همدیگر بود یعنی روبروی هم بود. درست روبروی خانه ما، منزل مرحوم حاج آقابزرگ تهرانی بود. تردد زیاد داشتیم. چه منزل حاج آقابزرگ تهرانی و چه منزل مرحوم علامه امینی، من هر دوی اینها را دیدم. با وجود سن کم حداقل این را می‌دانم که رفت و آمد زیادی داشتیم.

● علاقه‌ی ایشان به شناسایی نسخه‌های خطی یا کار بر روی این منابع واقعاً از کجا آغاز شد؟ تا آنجا که شما می‌دانید آیا کسی تشویقشان کرد یا در عالم طلبه بودن تمایل پیدا کردند و یا دلیل دیگری داشت؟

○ دلیلش را حقیقتاً نمی‌دانم. ولی می‌دانم ایشان به این کار از کودکی یعنی از سن ۷ سالگی علاقه داشتند. چون ایشان متذکر شدند که من در سن ۷ سالگی در مدرسه‌ای در نجف که پدر بزرگمان مرحوم آیت‌الله سیدکاظم طباطبائی یزدی مسئول آن بودند کتابخانه‌ای داشت که این کتابخانه که عکسهایش را هم دارم، ویتترینهایی دارد و کتابها را آنجا می‌چیدند. پدرم می‌گفت که قد من نمی‌رسید آن کتابها را ببینم، صندلی می‌گذاشتم و بالا می‌رفتم و دفترچه کوچکی داشتم و



از اساتیدی که با ایشان مخصوصاً در مورد نسخه‌های خطی فعالیت داشتند مرحوم حاج آقابزرگ تهرانی بودند که متأسفانه سن من آنقدر کافی نبود که بتوانم ایشان را درک کنم



فقط اسم کتاب و مولف کتاب را می‌نوشتیم. از بس علاقه داشتیم که بتوانیم تشخیص بدهیم یک کتاب اسمش چیست و مولفش چه کسی است و به همین اکتفا می‌کردم و کاری نداشتیم که بدانم موضوعش چیست. خیلی جالب است که یک پسر ۷ ساله آنقدر کنجکاو باشد. با این کار حتی با سختگیری‌های مسئول آن کتابخانه مواجه می‌شد به‌خاطر اینکه اگر بچه‌ای صندلی بگذارد و برود بالا اسم کتابها را بنویسد شاید مزاحمت ایجاد کند. ولی ایشان اصرار داشتند که این کار را انجام دهند و جالب اینکه بعد از فوت ایشان من این دفترچه را پیدا کردم.

● این علاقه‌ای که می‌فرمائید به دلیل اینکه ایشان از خانواده علم و ادب بودند طبیعی است، ولی یک ویژگی که مرحوم حاج آقا عزیز داشتند علاقه ویژه به شناسایی این نسخه‌ها و حتی سفر به کشورهای مختلف از جمله ایران، ترکیه برای شناسایی و جمع‌آوری و فهرست‌نویسی آنهاست. این علاقه را کمتر در علما می‌بینیم آنها اهل تحقیق و پژوهش هستند ولی چندان اهل سفر و جست‌وجو نیستند. انسان احساس می‌کند گاهی اوقات این مسائل در یک فرد ذاتی است، علی‌رغم اینکه محیط آماده بود ولی این محیط برای افراد دیگر نیز آماده بود ولی ایشان گویا از نظر فطری به این کار علاقه‌مند بودند.

این پیرمرد باید با چند فرزند سوار مینی‌بوسهای فرسوده می‌شد. با آن امکانات کم و سخت به دمشق می‌رفتند. در دمشق می‌نشستند و طبقات این سعد را استنساخ می‌کردند و هزینه‌اش را هم شخصاً تقبل می‌کردند، با هزینه‌های فراوان و وضعیت و امکانات ناچیز آن زمان

اما این مهم است که چه کسی ایشان را هدایت کرد به این جهت که وارد این وادی شده و به بلاد مختلف سفر کرده و به دنبال این نسخه‌ها باشند که کار خیلی سختی است. با این تعداد فرزند و خانواده و آن امکانات بسیار کم حمل و نقل که آن زمان وجود داشت اینکه ایشان هر سال به مشهد یا جاهای دیگر بروند برای این کار چه کسی مشوق، تکیه‌گاه و راهنمای ایشان شد و اصلاً این احساس نیاز کی بوجود آمد و از کجا بوجود آمد تا این کارها را انجام دهند؟

○ علاقه می‌توانست ذاتی باشد. در ضمن، نشست و برخاست با این دو استاد بزرگوار مرحوم آیت‌الله علامه امینی و مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی شاید این علاقه را تشدید کرده است. بعضی وقتها من واقعاً تأسف می‌خورم وقتی امکانات الان را می‌بینم نظیر کامپیوتر و این ارتباطاتی که الان آنقدر آسان شده است. در دنیای ارتباطات شما می‌توانید با کلیک زدن روی یک دکمه، فلان صفحه، فلان نسخه را در چین مشاهده بکنید. یاد می‌آید چه مشکلاتی در زندگی آن موقع داشتیم، با یک خانه کوچک و امکانات خیلی کم و ماشینهای بسیار فرسوده. این پیرمرد باید با چند فرزند سوار مینی‌بوسهای فرسوده می‌شد. با آن امکانات کم و سخت به دمشق می‌رفتند. در دمشق می‌نشستند و طبقات ابن سعد را استنساخ می‌کردند و هزینه‌اش را هم شخصاً تقبل می‌کردند، با

هزینه‌های فراوان و وضعیت و امکانات ناچیز آن زمان. بخاطر اینکه پول نداشتند که میکروفیلم تهیه کنند، باید می‌نشستند و استنساخ می‌کردند که بعدها از این استنساخ بتوانند در تحقیق استفاده کنند نسخه‌ها و دستخط‌های ایشان همه موجود است.

● فرمودید که در راهی که در پیش گرفتند با علامه امینی هم همکاری داشتند؟

○ بله. دقیقاً چون با تأسیس کتابخانه امیرالمؤمنین در نجف همزمان شده بود. طبیعتاً برای تأسیس این کتابخانه یکسری از کتابهای شخصی علامه را به کتابخانه منتقل کردند و یکسری هم باید خریداری می‌شد. ایشان برای تهیه کتاب مسافرت می‌کردند، گاهی به تنهایی و گاهی با پسرهای علامه به استانبول یا دمشق برای تهیه چنین نسخه‌هایی می‌رفتند.

● با وجود این همه علاقه همراه و همکار ایشان در این کار چه کسی بود؟

○ خودشان به تنهایی و شخصی کار می‌کردند.

● اولین کسی که در این کار با ایشان آشنا شدند چه کسی بود؟ در خاطراتشان نگفته بودند که در سن هفت سالگی با این همه علاقه که داشتند و به کتابخانه پدر می‌رفتند اولین همکار و همراه در زمینه نسخه‌های خطی چه کسی بود؟

○ به عنوان اولین کس من چیزی یاد نمی‌آید. یعنی شاید هم نشنیده باشم، ولی شاید همین نزدیک بودن منزل شیخ حاج آقا بزرگ به خانه ما و مؤانست با ایشان و اینکه ذاتاً به این کار علاقه داشتند همانطور که گفته شد در سن ۷ سالگی اینقدر حریص بودند که اسم کتابها و مولف آن‌ها را بدانند، طبیعتاً این علاقه در ایشان تشدید می‌شد.

● به کتابخانه نجف اشاره فرمودید آیا مرحوم پدر سه جلد فهرست این کتابخانه را به چاپ رساندند؟

○ هنوز به چاپ نرساندند و چاپ نشد.

● آیا شما قصد ندارید فهرست ایشان را به طور جداگانه به چاپ برسانید؟

○ چرا. حقیقتاً خیلی دوست دارم، ولی کارهای ایشان خیلی زیاد است. اگر شما تشریف بیاورید قم، می‌بینید که دو کمد بزرگ آهنی پر از کاغذ و دستنوشته‌های ایشان وجود دارد واقعاً زحمتهای زیادی کشیده‌اند. مواد خام ارزشمندی است. اگر شما دست روی هر کدام از آنها بگذارید واقعاً شایستگی اینکه بر روی آنها کار شده و چاپ شوند را دارند.

کتابهایی که برای چاپ خیلی اصرار داریم زیاد است ولی حساسیتی که برای من بوجود آمده این است که بر روی مستدرک

الذریعه‌ای که ایشان دارند خوب کار شود. بعد از فوت ایشان، کتابهایی را که کار کمتری داشت چاپ کردیم و در اولین گام کار یادنامه را شروع کردیم. بعد فهرست شیخ طوسی و کتابهای گوناگون دیگری که سعی کردیم آنها را به دلیل حجم کم چاپ کنیم. بنابراین کار مستدرک الذریعه نیمه تمام ماند اما اخیراً در این مورد خیلی احساس مسئولیت می‌کنیم، یعنی از یک طرف مردم می‌گویند که کتاب چه شد و از طرف دیگر پدر اصرار داشتند که این کار را انجام دهیم. قبل از فوت ایشان به من اصرار می‌کردند که حتماً این کار را پیگیری بکنم. بنابراین یک حالت حساسیت برایم بوجود آمده که هیچ کاری انجام ندهم تا این کار را به پایان برسانم. ایشان متذکر شدند که چرا فهرست کتابخانه امیرالمؤمنین را دیگر چاپ نمی‌کنید؟ من هم به برادرانم گفتم تا کتاب مستدرک الذریعه را به چاپ نرسانم اقدام به چاپ هیچ کتاب دیگری نمی‌کنم اگر خودتان می‌خواهید بروید و انجام دهید.

● دلیل اهمیت کتاب الذریعه برای

ایشان و تلاش روی این کار و تأکیدی که در

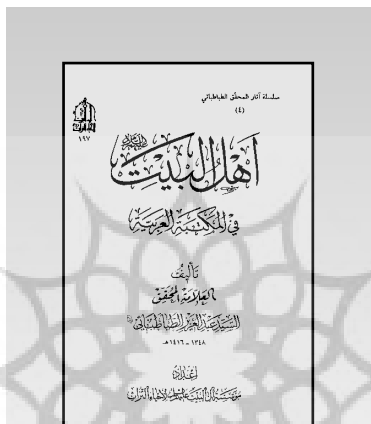
این مورد به شما می‌کردند چه بود؟

○ خوب طبیعی است که ایشان عمر خود را در کار تحقیق گذاشتند و یک محقق می‌داند که مشکلات تحقیق چیست. شاید کمتر محقق است که بخواهد در مورد کتابی تحقیق کند و اولین کاری که می‌کند کتاب‌شناسی نباشد. این است که ایشان عمری را در کار تحقیق گذراندند و مشکلات یک محقق را واقعاً لمس کردند و نیاز یک محقق به کتابی مثل الذریعه را خوب تشخیص دادند. برای همین اصرار داشتند که این کار حتماً انجام شود.

● آیا در مورد مستدرک الذریعه با خود

حاج آقا بزرگ هم صحبت کرده بودند؟

○ خیر. ولی هم‌زمان با کار الذریعه ایشان یک مستدرکی را در فکر خود می‌پروراندند. می‌دانید که نسبت به چاپ الذریعه وقفه‌هایی وجود داشت ایشان خیلی دوست داشتند که الذریعه تکمیل و چاپ شود تا بتوانند نوشتن مستدرک الذریعه را شروع کنند. فقط دیدند که این کار دارد طول می‌کشد. مشکلاتی برای چاپش پیش آمد. در عراق نگذاشتند چاپ شود و تا زمانی که حاج آقا بزرگ زنده بودند فکر کنم در چهار جلد در نجف چاپ شد. بعداً آقا زاده‌های ایشان، آقایان منزوی چاپ کردند. بعد از اینکه الذریعه چاپ و تکمیل شد، مستدرک الذریعه را شروع کردند و پیشنهاد آن را هم به آقای منزوی دادند. بالاخره پسرهای خود حاج شیخ و ایشان در مصاحبه‌های خود گفته بودند که من قصد دارم مستدرک را تهیه کنم اگر شما انجام می‌دهید پس من نویسم و گویا آقای منزوی گفتند که چه کسی بهتر از شما و شما اقدام کنید.



کتابهایی که برای چاپ خیلی اصرار داریم زیاد است ولی حساسیتی که برای من بوجود آمده این است که بر روی مستدرک الذریعه‌ای که ایشان دارند خوب کار شود. بعد از فوت ایشان، کتابهایی که برای من کمتری داشت چاپ کردیم

● از ویژگیها و شخصیت خود مرحوم طباطبائی بفرمائید؟ اینکه برنامه روزانه زندگی او چگونه بود و برای کارهای پژوهشی و دیگر کارهای اساسی زندگی ایشان به چه نحوی عمل می کردند؟

○ همانطور که عرض کردم ایشان همیشه مایل بودند که فرزندانشان را با علم، بیشتر مانوس کنند. بیشتر به علم توجه داشته باشند. ایشان حتی به ما سرمشق دادند تا خطمان خوب شود و در مقابله‌های کتابها ما را شریک می دانستند، نه فقط خودم بلکه برادرهای دیگرم و حتی برادر بزرگم که ایشان اکنون در کار بازرگانی هستند. ایشان هم در بچگی شاید بیشتر از من کار مقابله انجام داده‌اند.

● با خواهرهای شما چطور؟ با آنها هم رابطه علمی داشتند یا نه بستگی به علاقه آنها بود؟

○ در حدی که یک زن می تواند داشته باشد، با خواهرهای من هم داشتند. فرض کنید: خط خوبی داشته باشد و یا شعر را خوب درک کند.

● آیا علاقه مندی بیشتری در جنابعالی دیدند که اصرار ورزیدند که خود شما حضور بیشتری پیش ایشان داشته باشید؟

○ من خودم به شخصه به این کار علاقه داشتم حتی در زمانی که مدرسه راهنمایی می رفتیم در کار تحقیق بودم. در آنجا آیت الله ابطحی که خدا حفظشان کند و طول عمرشان بدهد، ایشان می خواستند عوالم العلوم بحرانی را تحقیق کند و به چاپ برساند که اخیراً چند جلدش را هم به چاپ رساندند. من از آن زمان پیش ایشان بودم و حدیث می کردم درواقع در همان زمانی که مدرسه راهنمایی می رفتم تا دبیرستان. تا اینکه مؤسسه آل البیت تأسیس

شد و من از خدمت آقا بیرون آمدم و با مؤسسه آل البیت شروع به کار کردم. همزمان با تحصیلات تا این که من دیپلم ریاضی فیزیک گرفتم که به انقلاب فرهنگی برخورد کرد و دانشگاهها تعطیل شد. وقتی نتوانستم دانشگاه را ادامه دهم تصمیم گرفتم در کار بازرگانی پیش برادر خود رفته و آنجا مشغول کار شوم. بنابراین امارات رفتم و آنجا مشغول کار شدم. تا اینکه به سببها و علت‌های مختلفی به ایران برگشتم. بعد از چند سال که در تهران اقامت داشتم، آخر هفته اگر مناسبتها یا تعطیلاتی پیش می آمد خدمت پدر و مادر می آمدم. در این فاصله بود که یک روزی از روزهایی که خدمت پدر در سال ۹۰ میلادی آمده بودم، ایشان مرا کنار کشید و گفت: که جعفر دیگر سنی از من گذشته معلوم نیست تا چقدر دیگر زنده بمانم. دوست دارم پیش من بیایید تا کارهایم را مرتب کنیم.

● تأکیدشان این بود که کل مسئولیتهای این کار را به جنابعالی بسپارند؟ آیا آن موقع هم الذریعه دستشان بود، مستدرک چطور؟

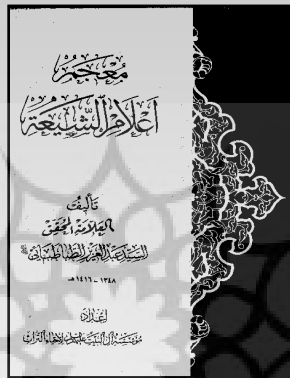
○ بله. خوب برای من عجیب بود که چگونه می توانم. وقتی وارد کارهای بازرگانی شدم. حالا دوباره به قم برگردم و به این کارها بپردازم. خیلی برایم سخت بود چه جوابی به ایشان بدهم. از یک طرف پدر چیزی از من خواسته بود و خواسته پدر برایم خیلی مهم بود. از طرف دیگر این کار نان و آبی برای ما جوانها ندارد و زندگی ما را آنچنان تأمین نمی کند. راهی ندیدیم جز اینکه به ایشان بگویم راجع به آن فکر می کنم و ایشان هم قبول کردند. بعد از مدتی دوباره آخر هفته خدمت ایشان برگشتم. ایشان باز هم گفتند: جعفر آیا فکرهایت را کردی. من و من کردم و گفتیم باید بیشتر فکر بکنم تا اینکه این مسئله چندبار تکرار شد و من چاره‌ای ندیدم جز اینکه کار را قبول بکنم. بالاخره پدر از ما خواسته بود و ما این قدم را به خاطر ولایت پدر برداشتیم که انشاءالله خدا به ما توفیق بدهد.

● آیا آن موقع تنها بودید یا کسان دیگری هم بودند؟

○ بله. برادرهای دیگر من هم بودند ولی بیشتر آنها در این کار آشنایی نداشتند. علی که مشغول تحصیلات بودند و این کارها را انجام نداده بودند. برادر دیگر هم درسهای حوزه می خواندند ولی کارهای تحقیقی نبود. ضمن اینکه پدر هم از ایشان نخواستند بودند بنده که قبلاً فعالیت‌هایی را در این زمینه انجام داده بودم به این کار وارد شدم.

● هیچ یکی از شاگردان پدر یا همکارانشان مشارکتی نداشتند؟

○ نه. هیچکدام مشارکت نداشتند. ایشان هم بخاطر وسواسی که داشتند دقت می کردند تا اشتباهی در کار پیش نیاید. بخاطر همین دوست داشتند یک نفر قابل اطمینان پیش ایشان باشد. من هم قبول کردم و پیش ایشان



یکی از کارها تهذیب الذریعه است. یکسری ممکن است مشکلاتی داشته باشند. از نظر اینکه ممکن است اسم کتابی که وارد الذریعه شده است شامل شرط الذریعه نباشد. شرط الذریعه شیعه بودن است

کار کردم.

● در وهله اول نحوه کار چطور بود یعنی کار جدید را به چه شکلی شروع کردید؟

○ ایشان در مرحله اول کارهایشان را معرفی کردند و گفتند ببینید این کارها را راجع به الغدیر کردم، این کارها را راجع به الذریعه کردم، این تعلیقات را زدم و تمام آن کارها را به من شناساند و بعد شروع کردیم به کار کردن و تا زمانی که ایشان زنده بودند من روی مستدرک الذریعه کار می کردم.

● در چه سالی شروع به این کار کردید؟

○ در سال ۹۰ میلادی

● روش کار به چه صورت بود یعنی فیش‌ها را چکار می کردید؟

○ آیا زیر نظر پدر می دیدید و برای چاپ آماده می کردید؟

○ ایشان تألیف مستدرک الذریعه را به صورت فیش برداری انجام می دادند.

● آیا از همه کتابهایی که منتشر نشده بود هم فیش برداری می کردید؟

○ چه منتشر شده و چه منتشر نشده، چه نسخه خطی چه زمانهای گذشته چه قبل از مرحوم شیخ حاج آقا بزرگ و چه بعد از مرحوم شیخ حاج آقابزرگ

● در چه موضوعاتی کار انجام می شد؟

○ محدودیت موضوعی نداشتیم مگر اینکه اصلاً از مسئله شیعه و اسلام دور باشد.

● با این توضیحی که می فرمایید حجم خیلی زیادی از کتابها را شرح داده اند؟

○ بله. دقیقاً هم همینطور است.

● ایشان چطور فرصت داشتند و چگونه برنامه ریزی می کردند برای دیدن آنها و این اطلاعات را به چه صورت بدست می آوردند؟

○ یکسری را از طریق بازیبنی و بازدید از کتابخانه های مختلف چه داخل ایران و چه خارج از ایران تهیه می کردند.

● فیش هایی را که از قبل جمع آوری کرده بودند در مورد کتب جدید با توجه به اینکه تأکید داشتند، این حجم زیاد را چطور طبقه بندی می کردند؟

○ با مولفان و افرادی که با کتاب سر و کار داشتند، ایشان رابطه داشت. یا حضوری از ایشان می گرفتند و یا از محفظه های معتبری که ایشان معتبر می دیدند برداشت می کردند.

● یکی از مشکلاتی که الان برای کسانی که می خواهند روی مستدرک الذریعه کار کنند حجم فراوان این کتاب و طبقه بندی موضوعی مختلف آن بود. آیا شما هم در این حوزه کمک می کردید یا نه؟

○ بله طبیعتاً جمع آوری می کردم. فقط من چیزی را که ابتدا با آن آشنا شدم راجع به مستدرک الذریعه، سرکار داشتن با فهارس نسخه های خطی بود. یعنی می گفتند که شما یکی یکی این فهارس را نگاه کنید و ببینید این کتاب در الذریعه ذکر شده یا نشده و من آنها را در مرحله اول یادداشت می کردم تا بعداً ایشان ببینند و مطمئن شوند که این کتاب چی هست تا راجع به آن مطلب بنویسند. یکسری مطالبی را هم خودم می دیدم راجع به فیشهایی که قبلاً ایشان تهیه کرده و نوشته بودند. یکسری هم اضافات و چیزهای دیگری است که ما باید می نوشتیم و به ایشان می گفتیم که آیا اجازه می دهید که مثلاً این مطلب را اینجا اضافه کنم. نسبت به این کتاب من یک چنین جایی رسیدم. به خاطر وسواس علمی که داشتند می فرمودند: اول به من نشان بدهید بعداً چیزی را که می خواهید بنویسید.

● در زمان حیات ایشان شما چه حجمی از کار را انجام دادید و در آن سالها چه مقدار از این فیشها تهیه شده و چه سرنوشتی پیدا

کرد؟

○ تا زمانیکه ایشان در قید حیات بودند دقیقاً نمی دانم ولی حدوداً ۱۱ هزار فیش بود و ایشان هم چنان مشغول این کار بودند و اینگونه متوجه شدم که ایشان مایلند حداقل تا ۳۰ الی ۳۵ هزار فیش برسد و بعد به چاپ برساند.

● با چه عنوانی ایشان می خواستند این کتاب را به چاپ برسانند و فهرست چه بود؟

○ درواقع هر چیز کوچک و بزرگی که در آن کتاب شناسی ندیده بودند، کاملش کردند و به عنوان مستدرک الذریعه به چاپ برسانند.

● اصلاً ایشان نسبت به الذریعه چه

کارهایی را انجام دادند؟

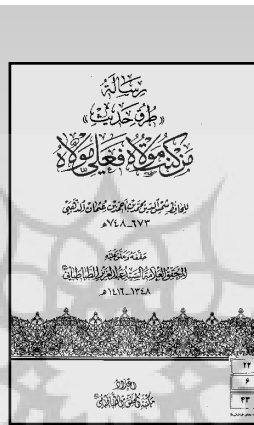
○ یکی از کارها تهذیب الذریعه است. یکسری ممکن است مشکلاتی داشته باشند. از نظر اینکه ممکن است اسم کتابی که وارد الذریعه شده است شامل شرط الذریعه نباشد. شرط الذریعه شیعه بودن است.

● اما حاج آقا بزرگ برای این کار دلیل آورده بودند که هرچه درباره شیعه، توسط غیر شیعه نوشته شده باشد را در آن لیست بیاورند؟

○ بله. یکسری کتابهایی هست که شامل این شرط هم نیست. به هر حال به هر دلیلی که شامل شرط الذریعه نباشد ایشان تهذیب کردند و با عنوان اینکه این مطلب نباشد و یا باید به این شکل باشد انجام می گرفت.

● یعنی درواقع این کار ویرایش جدید الذریعه است؟ در حال حاضر چقدر فیش می باشد و حجم آن چقدر است؟

○ متأسفانه این کار زیاد نیست. ایشان شاید تا جلد سوم این کار را انجام داده اند و



دومین کار خود مستدرک الذریعه است. کتابهایی که در الذریعه ذکر نشده بود که در زمان حیات ایشان تا حدود ۱۱ هزار فیش رسیده بود

نرسیده اند.

● دومین کار شما چه بود؟

○ دومین کار خود مستدرک الذریعه است. کتابهایی که در الذریعه ذکر نشده بود که در زمان حیات ایشان تا حدود ۱۱ هزار فیش رسیده بود. سومین کار تعلیقات الذریعه است. از زمان مرحوم شیخ حاج آقا بزرگ تا الان سالها می گذرد این کتاب قبلاً خطی بوده و الان چاپ شده است ممکن است از این کتاب نسخه های خطی دیگری وجود داشته باشد که ایشان ندیده اند و همچنین مربوط می شود به مسائل دیگر که یکی از آنها فهارس است. خیلی از فهرستها چاپ شده اند که ایشان ندیده اند و یا بخاطر تحقیقات ایشان که از کتابخانه ها بازدید می کردند و در حین آن متوجه می شدند که این کتاب نسخه خطی را دارد. تعلیقات می تواند خیلی چیزها باشد. از جمله سال وفات مولف آن کتاب. ممکن است به نتیجه نرسیده بودند که ایشان در چه سالی فوت شدند و یا برای آقای طباطبایی این نکته معلوم شده که

ذریعه طلایی می‌شود یعنی دوره کتابشناسی طلایی می‌شود. من همیشه این را یک رویای واقعاً مهم خودم می‌دانم که باید انجام شود. چند بار هم یک همچنین پیشنهادی با اشخاص دیگری کردم. نمی‌دانم علت مالی بود و یا علل دیگری که تا حالا انجام نشده است.

● یک مرکزی که بتواند حمایت بکند و این کار را انجام دهند اعلام آمادگی نکردند؟

○ چرا فکر می‌کنم. البته اگر پیشنهاد بشود یعنی ارزش آن را نمی‌دانند که آقای طباطبایی چه زحمت و چه کارهایی برای الذریعه انجام داده‌اند. البته اخیراً آقای از طرف آقای مدرسی آمدند کتابخانه و صحبت این کار شد. من خیلی خوشحال شدم زمانی که به من گفتند از طرف آقای مدرسی آمدند و همچنین پیشنهادی که من سالها در ذهنم بود که کاش تحقق می‌یافت. اعلام آمادگی کردند و گفتند: ما یکسری کار انجام داده‌ایم. یا ما آنها را به شما بدهیم تا که شما آن را انجام دهید و یا اینکه شما کارهایی که ایشان انجام داده‌اند را بدهید تا ما این کار را انجام بدهیم که من خیلی خوشحال شدم و منتظر فرصتی هستم تا بروم خدمت آقای مدرسی و صحبتی در این زمینه بکنیم.

● پس چهار گروه فعالیت‌هایی که ایشان به طور مستقل در مورد الذریعه انجام دادند را به چاپ می‌رسانند؟

○ منتها بحث تهذیب ذریعه از سه جلد بیشتر نشد.

● آقای طباطبایی، غیر از پدر کس دیگری به این فکر افتاد که این کار را انجام دهد. در واقع فرد دیگری هم به تهیه مستدرک الذریعه مبادرت نمود؟

نمی‌دانم، باید کارها را ببینم و بعداً بگویم. بعضی‌ها به اندازه خودشان نوشته‌اند. تلاش‌هایی در جمع‌آوری مستدرک الذریعه انجام شده ولی به این وسعت و دقت نیست.

● آیا شما اطلاعی از این تلاش‌ها دارید که آنها یکدست شود؟ چه کسان دیگری این کار را انجام داده‌اند؟ آیا فرد یا متولی و یا مؤسسه‌های برای این کار وجود دارد؟

○ آقای سعید اختر رضوی که خدا رحمتشان کند یکی از این آقایان می‌باشند. ایشان هم در این زمینه زحمت کشیده‌اند.

● چقدر با فیش‌های پدر یا آن کار مشابَهت یا نزدیک بوده است. شما نوع این کار را از نزدیک دیده‌اید؟

بیشتر اصلاحاتی که ایشان می‌زدند مربوط به شبه قاره هند است چون خودشان اهل آن دیارند و در این زمینه کار هم کرده‌اند. خیلی خوب است اطلاعات در این زمینه را از چنین افرادی که نویسنده‌های آن سرزمین هستند دریافت کنیم. چون خیلی به نویسنده‌ها و اهل قلم آن دیار واقفند. آن مستدرک الذریعه‌ای که ایشان نوشته است بیشتر

این آقا در فلان سال متولد شده و یا فلان سال فوت شده است و یا در آن زمان در قید حیات بوده است. آنها هم به صورت مجموعه فیش است و پاک‌نویس شده و آماده‌است و هم به صورت حاشیه‌نویسی در دوره‌های الذریعه است. و این یک دوره و دو دوره نیست چون چند دوره از الذریعه داشتند که حاشیه‌نویسی می‌کردند. بعضی وقتها می‌رفتند مشهد چند ماهی می‌ماندند دیگر این دوره الذریعه را با خودشان نمی‌بردند. آنجا یکی دیگر داشتند که بر کردند و می‌آمدند تهران و اینجا بر می‌کرد باید جمع‌آوری شوند.

● به غیر از آنهايي که در تعليقات به صورت فیش درآمد این حواشی را دیگر استخراج نکردید؟

○ خیر.

● آیا برنامه‌ای دارید؟ چه برنامه‌ای به چه شکل برنامه‌ریزی می‌کنید چون واقعاً این کار پر عظمت کار یک فرد نمی‌باشد؟

○ کل تألیفات ایشان یک گروه می‌خواهد. هر کاری برای خودش کاری است. یک کار که به او خام آن مانده است، کار چهارمی که ایشان درباره الذریعه کردند که نمی‌توان آن را تألیف نامید بلکه غلطگیری بود. و می‌دانید که الذریعه یکبار بیشتر حروفچینی نشد. هرچه چاپ شده افست است و این غلطها هم همینطور مانده است. ایشان آمده‌اند از الف جلد اول تا ی جلد بیست و نهم دقیقاً حتی یک نقطه و یک ویرگول غلطگیری کردند. ایشان تمام عمرشان را بر روی الذریعه گذاشتند. و این همیشه رویای من بود که می‌دیدم الذریعه یک مصدر، یک مأخذ و آنقدر مهم بود در کتابشناسی. و ایشان روی آن از هر جنبه‌ای که بخواهی کار انجام داده‌اند چه غلطگیری، چه تهذیب و چه تعليقات و چه

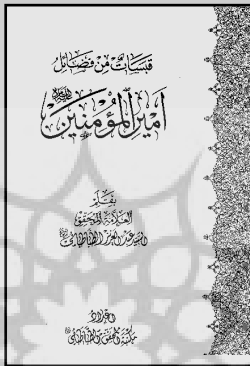
کتاب‌شناسی. تمام این کارها را روی الذریعه انجام دادند که شامل چند دوره بوده که در مورد همه آنها کار انجام شده است.

● تمام این دوره‌هایی که ایشان کار کردند بر روی تحقیقات و حواشی، آیا در اختیار شما هست یا نه؟

○ باید پی‌گیر باشیم که در اختیارمان قرار دهند یعنی فکر نمی‌کنم مشکلی باشد. یک دوره‌اش پیش آقای منزوی است و یکی هم پیش خودم می‌باشد.

● واقعاً یک کار جمعی و یک پشتکار می‌خواهد ضمن اینکه یک پشتیبان مالی می‌خواهد تا اینکه این کارها را جمع و جور کنند.

○ ببینید از نظر یکی منبع مهم کتاب‌شناسی تشیع و این همه کار که ایشان بر روی الذریعه انجام دادند یعنی هم غلطگیری چاپی و هم غلطگیری علمی، هم تعليقات و هم استدرک. آنها چنانچه بخواهند از اول حروفچینی کنند و تهذیب شود که همه این کارها را ایشان انجام دادند. تعليقاتش را بنویسند، استدرکش را بنویسند یکی



سومین کار تعليقات الذریعه است. از زمان مرحوم شیخ حاج آقا بزرگ تا الان سالها می‌گذرد این کتاب قبلاً خطی بوده و الان چاپ شده است ممکن است از این کتاب نسخه‌های خطی دیگری وجود داشته باشد که ایشان ندیده‌اند و همچنین مربوط می‌شود به مسائل دیگر که یکی از آنها فهرس است

مربوط به آنهاست و پدرم از آنها استفاده کرده و با آنها رابطه داشته است.

● از کارهای دیگر ایشان و یا از جاهای دیگر که در این حوزه کار کرده‌اند و افراد دیگر چه می‌دانید؟

○ به طور جدی من اطلاعی ندارم. ولی می‌دانم فرضاً این کارها را انجام داده‌اند. یکی از آنها آیت‌الله علی روضاتی در اصفهان می‌باشد که در این زمینه نوشته‌هایی دارند.

● اگر چنین طرحی باشد آیا شما استقبال می‌کنید؟ از هر کجا و از کسانی که یادداشتی از مستدرک الذریعه جمع‌آوری می‌کنند به نحوی شما متصدی این کار شوید؟

○ خوب طبیعتاً بله. این کار، کار خیلی خوب و مهمی است. واقعاً می‌شود از کسانی که در این زمینه کار کردند گروهی تشکیل داد.

● آیا بهتر نیست این کارها در یک جا هماهنگ شده و جایی این مسئولیت را عهده‌دار شود. مثلاً در کتابخانه‌های مختلفی که من اطلاع دارم از جمله کتابخانه مجلس، طرحی است درخصوص پیگیری تهیه مستدرک الذریعه، خوب فیش‌هایی جمع‌آوری می‌شود اگر شما مسئولیت این کار را به عهده بگیرید و تلاش برای چاپ و تدوین این کار کنید فکر نمی‌کنید با وجود کسانی که علاقه‌مندند می‌توان جمع خوبی را تهیه کرد تا همه یادداشت‌ها جمع‌آوری شود؟

○ چرا. من همیشه آرزویم بود که این کتاب‌شناسی که بنیانگذارش مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی بوده و بعدها امثال آقای طباطبایی آمدند و زحمت زیادی کشیدند و همچنین کسان دیگری که ذکر کردم، هرکسی به اندازه خودش چیزهایی را جمع‌آوری کرده اما متأسفانه این کارها پراکنده است و واقعاً حیف است. باید گروهی تشکیل شود تا همه اینها را یک کاسه کنید هر کسی تعلیقاتی دارد، استدراک‌های دارد و یا اضافاتی دارد یک جا جمع شده و یک کتاب‌شناسی کامل تنظیم گردد در این صورت این زحمات هدر نرفته و یک جا ثبت شده است.

● در مورد الغدير پدر چه کردند. ظاهراً ایشان یک کاری را در دنباله استدراک و در جلد اول الغدير نوشته‌اند. در مورد این کار هم توضیح بدهید؟

○ در مورد الغدير، ایشان استدراک‌های در جلد اول و دوم الغدير زدند. چه از صحابه چه از تابعین و چه از تابع و تابعین. همه آنها و چه آنهایی که در الغدير ذکر نشده و از قلم افتاده، ایشان ذکر کرده و با ذکر مآخذ و همه چیزهایی که لازم یک تألیف است. اسم این کتاب علی ضعاف الغدير است که الان به صورت دست‌نویس ایشان و شامل پنج کلاس است. آن را حروفچینی کردیم و در حد همان حروفچینی باقی مانده است.

● آیا به همان شکل قصد دارید چاپ شود؟

○ بله. به همان شکل قصد داریم که چاپ شود و شاید پاورقی‌هایی هم به آن اضافه شود.

● آیا در مورد الغدير کار دیگری انجام نشده است؟

○ چرا. تعلیقات.

● همان کاری که در الذریعه انجام دادند همان کار را در الغدير

انجام دادند یا نه؟

○ بله. با همان چهار ویژگی که در الذریعه انجام دادند. استدراک، غلط‌گیری، تعلیقات و حاشیه‌نویسی که با تألیفات می‌تواند یکی باشد. بعداً هم تعلیقات و هم حاشیه‌نویسی‌اش را همه با هم جمع می‌کنیم.

● آیا قصد چاپ فعالیت‌های انجام شده در مورد الغدير را هم دارید یا نه؟ یا فعلاً اینها باید سامان دهی شود؟

○ طبیعی است، در واقع الغدير در مرحله حروفچینی است و فعلاً به آنها دست نزدیم. ولی تعلیقات را حروفچینی کردیم. ایشان پنج کتاب راجع به الغدير دارند. یکی از آنها را عرض کردم، علی ضعاف الغدير است که استدراک بر جلد اول و دوم الغدير می‌باشد. یکی تعلیقات الغدير است. یکی کتاب‌شناسی الغدير است که به نام الغدير فتوحات الاسلامی که چاپ شده و یکی تحقیق کتاب «رساله طرق حدیث من کنت مولاه» که این کتاب بسیار جالبی است.

● ویژگی این کتاب را لطفاً بگویید؟

○ مؤلف این کتاب شمس‌الدین ذهبی است. شمس‌الدین ذهبی یکی از علمای بزرگ اهل تسنن است و در رجال و حدیث بسیار تخصص دارند. ایشان کتابی راجع به الغدير نوشتند که مفقود بوده است. همین طور خیلی از کتاب‌هایی که راجع به حضرت امیر، اهل‌تسنن نوشتند مفقود بوده است. مثلاً یکی از آنها کتاب حدیث الطیب می‌باشد که مفقود است و همچنین کتاب راقونی است که راجع به الغدير می‌باشد که مفقود است.

نسخه‌ای از این کتاب را در کتابخانه ایران پیدا می‌کند و آن را می‌گیرند و روی آن کار می‌کنند. تحقیق و استنساخ می‌کنند، حاشیه‌نویسی و تعلیقات روی آن انجام می‌دهند که با متن اثر می‌ماند تا اینکه ایشان کارش را انجام دهد. خوب ایشان فوت می‌کنند تا می‌رسد به یکی، دو سال پیش که سال امیرالمؤمنین (ع) بود. در نمایشگاه کتاب خواستند کتابی راجع به حضرت امیرالمؤمنین (ع) از کتابهایی که مرحوم پدرم کار کردند چاپ شود. من فکر کردم چه کتابی را انتخاب کنم که هم موقعیت لازم را داشته باشد و خیلی هم زمان نبرد. می‌دانید که استدراک و مستدرک قدیم و تعلیقات قدیم خیلی مفصل است و زمان می‌خواهد. دیدم بهترین کتاب همین است که خیلی‌ها به دنبالش هستند و خیلی هم لازم است و مناسبت هم دارد. آن را مرتب کردم و برای چاپ آماده نمودم. خیلی هم از آن استقبال شد و چاپ دوم و سومش هم منتشر گردید.

● پس در واقع کارهایی که در مورد الغدير کردند به نحوی هم این ادای دین را نسبت به دو استاد یعنی حاج آقا بزرگ و علامه امینی انجام دادند. خوب ظاهراً ایشان علاقه خاص به اعلام الشیعه دارند راجع به آن هم توضیحی دهید؟

○ بله. ایشان در ضمن کار تحقیقی که انجام می‌دادند، به اعلامی که در طول تاریخ بود، برخورد می‌کردند و ممکن بود از قلم مرحوم شیخ آقابزرگ افتاده باشد، ایشان همه آنها را جمع‌آوری کرده و در یک دفتری به صورت الفبایی نوشته بودند.

● آیا این اعلام طبقاتی است یا الفبایی؟

○ الفبایی است. برای همین اسمش را معجم اعلام شیعه

گذاشتند. در سالگرد درگذشت ایشان علاقه‌مند بودیم اثری از ایشان چاپ شود که این را انتخاب کردیم. معجم اعلام شیعه بیشتر از اینهاست. ما این تعداد را توانستیم چاپ کنیم که می‌بایست در سالگرد درگذشت ایشان چاپ بشود. جلد اول را چاپ کردیم، جلدهای بعدی هم چنان در صفحه دست‌نویس باقی مانده است.

● **ایشان فهرستی هم از تألیفات علامه حلی تهیه کرده بودند آیا از چاپ آن هم خبری دارید؟**

بله. آن فهرست هم چاپ شده ولی دقیقاً یادم نیست چه سالی بود. لکن بعد از فوت ایشان بود. اصلاً در زمان ایشان اولین اثری که از ایشان چاپ شد الحسین و السنه بود که سالها پیش کتابخانه چهل ستون آن را منتشر کرد. بعد الغدير فی تراث الاسلامی چاپ شد که آن هم در زمان حیات ایشان بود. بعد این اواخر امام الحسین من طبقات ابن سعد چاپ شد و دیگر چیزی در زمان حیات ایشان چاپ نشد تا بعد از فوت ایشان. بعد از فوت ایشان تحقیق کتاب فهرست شیخ طوسی و همین معجم اعلام شیعه به چاپ رسید.

● **ایشان فهرستی هم از نسخه‌های خطی کتابهای لغت داشتند، که در نسخه‌های کتابخانه‌های ایران شاید کمتر یافت می‌شد آیا آن را هم منتشر کردید؟**

○ آن را هم منتشر کردیم اما نه به صورت کتاب مستقل. ضمیمه سه جلد یادنامه ایشان چاپ شد.

● **راجع به کتاب اهل البيت فی مکتبة العربية هم توضیح بفرمایید؟**

اهل البيت فی مکتبة العربية خودش کتابشناسی راجع به اهل بیت که توسط غیر شیعه نوشته شد. غیر شیعه‌هایی که کتاب‌هایی راجع به اهل بیت نوشتند. گردآوری کردند که در آن هم اسم کتاب و هم مؤلف را ذکر نمودند. کتاب خیلی خوب و مفیدی است.

● **این کتاب هم به شکل الفبایی تنظیم شده است؟**
○ بله. البته این کتاب به صورت مقالاتی در مجله تراثنا چاپ شد.

● **آیا این کتاب به شکل مستقل چاپ نشده بود؟**
○ به شکل مستقل در زمان حیات ایشان چاپ نشده بود ولی بعداً به صورت مستقل در ۷۲۸ صفحه توسط مؤسسه آل البيت در سال ۱۴۱۷ به چاپ رسید.

● **بررسی‌هایی پیرامون نهج البلاغه هم از تألیفات دیگر مرحوم پدر است. راجع به این هم توضیح می‌فرمایید که ویژگی‌های این کار ایشان چیست؟ این جزء کارهای جامع و کاملی است که در مورد نهج البلاغه انجام شده است.**

○ از جمله مواردی که من واقعاً از درگذشت ایشان تأسف می‌خورم وقتی است که با بحث نهج البلاغه ایشان سروکار پیدا می‌کنم. واقعاً گریه‌ام می‌گیرد که چرا ایشان فوت کردند. از ایشان

بعثتهایی راجع به نهج البلاغه به صورت قسمت، قسمت، در مجله تراثنا چاپ می‌شد که عنوانهای مختلفی داشت ولی همه آنها راجع به نهج البلاغه بوده است کارهای زیادی از جمله نهج البلاغه فی الادب اموی و عناوین مختلف که اکنون یادم نیست در زمان حیات ایشان در مجله تراثنا چاپ می‌شد. این اواخر شاید یک سال قبل از درگذشت، به فکر افتاده بودند که این را به عنوان یک کتاب مستقل چاپ بکنند. بعد از چاپ این مقالات در تراثنا، روی آنها خیلی اضافات داشتند. از مجله‌های شخصی که ایشان از تراثنا داشتند برای مقالات خیلی حاشیه‌نویسی داشته و اضافات زیادی نمودند. همین طور تکمیل و اضافاتی کردند و در ذهن این را داشتند. آن طور که من از کتاب متوجه شدم، می‌خواستند بحث بسیار مفصلی که همه جوانب نهج البلاغه را در بر بگیرد، در اثر خودش انجام بدهند. برای همین خیلی آن را گسترش دادند و نسبت به هر موضوعی که مربوط به نهج البلاغه می‌شد روی آن کار کردند.

● **در واقع یک جور کتاب‌شناسی نهج البلاغه است؟**

○ یک کتاب‌شناسی خیلی مفصل نهج البلاغه است. اینکه اولین تدوین‌کنندگان سخنان حضرت چه کسانی بودند؟ اولین کسی که کلام حضرت را تدوین کرد کی بود؟ که حتی نام حارس را در مجله تراثنا نوشته بودند که بعدها این را به صورت تکمیلی به عنوان اولین تدوین‌کنندگان کلام حضرت معرفی کردند. در مرحله بعدی شروع کردند به نوشتن تدوین‌کنندگان از بعد از زمان تدوین اولیه نهج البلاغه تا عصر مؤلف. بعد می‌رسد به خود نهج البلاغه و آنچه که مربوط به نهج البلاغه می‌شود. از دست نویسه‌هاست. نسخه‌های خطی که تا قرن دهم نه بعد از قرن دهم تا قرن دهم آنچه نسخه‌های خطی هست در کتابخانه‌های مختلف جاهای مختلف، ایشان به صورت کامل ذکر کردند.

● **کتابشناسی نسخ خطی نهج البلاغه تا قرن دهم.**

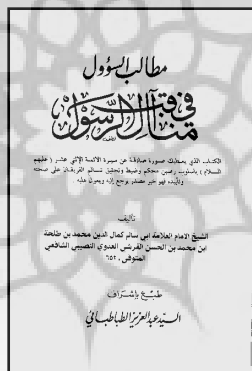
○ بله. کاتب کی بوده، چی بوده، خیلی مفصل معرفی کردند.

● **بعد از قرن ده را ادامه ندادند؟**

○ بعد از قرن ده را یکسری کار کردند منتها به صورت فیش و خیلی پراکنده است. و جالب اینکه تا آخرین لحظه عمرشان راجع به این کار انجام می‌دادند. یعنی حتی من یادم است به من گفت جعفر بابا آن بالا روی میز قلم و کاغذ را بیاور. من رفتم و آوردم و دیدم که بله همان بحث راجع به نهج البلاغه است که نسخه‌های خطی، نثر اللغالی را داشتند معرفی می‌کردند آنجا داشتند می‌نوشتند.

● **یعنی در واقع در این حال، مشغول این کار بودند؟**

○ در همین حال! من در لحظه فوت‌شان نبودم ولی به هر حال ساعت‌های قبل از فوت‌شان می‌دانم که در این حال بودند. بیرون رفته بودم که شنیدم ایشان حالشان بهم خورده و رفتند به بیمارستان.



● ولی به هر حال تا آخرین لحظه دل مشغولیشان بود.

○ بله. بعد از معرفی نسخه‌های خطی نهج‌البلاغه، آنهایی که مستدرک بر نهج‌البلاغه نوشتند، ترجمه‌های نهج‌البلاغه را معرفی کردند. شهره نهج‌البلاغه را معرفی کردند با شرح حال مفصلی از شرح و معرفی نسخه‌های خطی و چاپ‌هایش سروده‌هایی که راجع به نهج‌البلاغه سرودند، تعریف‌هایی که از بزرگان اهل قلم راجع به نهج‌البلاغه کردند، از مستشرقین، از علمای خودمان، از علمای اهل تسنن، از علمای مستشرق.

● این همه کار، این منابع از کجا تأمین و تهیه شد؟ حیرت‌آور است.

○ چقدر زیبا و چقدر دقیق و چقدر گسترده و شامل و کامل نوشتند. این را این اواخر بنیاد نهج‌البلاغه پیشنهاد دادند که من این کار را انجام بدهم و اینها همه فیشهای خیلی کوچک و پراکنده که روی هم انباشته بود که بنیاد نهج‌البلاغه از من خواست که کارش را انجام بدهم و آماده چاپ بکنم و من این کار را کردم و به زحمت. خیلی برایم زحمت داشت چون که یکسری کارها را خیلی خوب ایشان انجام دادند و می‌دانید روش کار ایشان این بود که فرض بفرمایید می‌خواهد راجع به شرح نهج‌البلاغه این‌عناقی ذکر بشود. جز شرح نهج‌البلاغه است دیگر. می‌نویسند شرح نهج‌البلاغه این‌عناقی نسخه‌ای هم از این شرح را معرفی می‌کردند تا که بخواهند راجع به آن بنویسند. راجع به این اگر بخواهند بنویسند شاید ده صفحه بشود و یا شاید بیست صفحه بشود که اصلاً این‌عناقی کی بود و روش کار ایشان این بوده شرح حال مؤلف، شرح حال شارح، شرح حال موضوع کتاب، این شرح در چه سبکی است. نسخه‌های خطی، چاپ‌های این کتاب.

خوب این با یک فیش کوچک و این نوع تألیف سازگاری ندارد، این بود که خیلی کار برایم سخت بود. من تصمیم گرفتم که آن مقداری که ایشان خیلی راجع به آن نوشتند، که خوب است. آنجایی که مختصر نوشتند آنجایی که من به آن نتیجه رسیدم سعی می‌کنم یک تکمیلی در پاورقی بزنم که آن هم به خاطر اینکه زمان می‌برد این کار، به این نتیجه رسیدیم بنیاد و من که به همین شکل که کار انجام شده ما این را به چاپ برسانیم. الحمدلله الان همه این کار انجام شده و رسیدیم فقط فهرست اعلام مانده است.

● الان زیر چاپ است یا منتشر شد؟

○ نه هنوز منتشر نشده ولی تمام کارهایی که برای چاپ باید انجام شود تقریباً انجام شده، یعنی کار من تقریباً تمام شده دیگر می‌رسد به ناشر که می‌خواهد صفحه‌بندی بکند، واقعاً هم زحمت داشته. عرض کردم من یک جاهایی نزدیک بود گریه‌ام بگیرد و واقعاً

جاهایی که تأسف می‌خورم چرا پدرم نیست، هر وقت که کار می‌کنم با نهج‌البلاغه، می‌بینم چقدر ایشان زحمت کشیده چقدر تتبع کرده و پیگیر بوده.

● ما وقتی به آثارشان رجوع می‌کنیم همانگونه که شما

فرمودید، واقعاً هریک بی‌اقرار کار یک عمر بوده؟

○ اصلاً من وقتی که این گنج کارهایشان را نگاه می‌کنم می‌بینم ایشان بیشتر از زمان کار کرده یعنی از زمان جلوتر رفته. چطور این عمر کفاف پیدا کرده که این قدر مطلب بنویسد.

● چند سالشان بود که ایشان به رحمت خدا پیوستند.

○ ۶۸ سال.

● با وجود سفرها و کارها و بالاخره

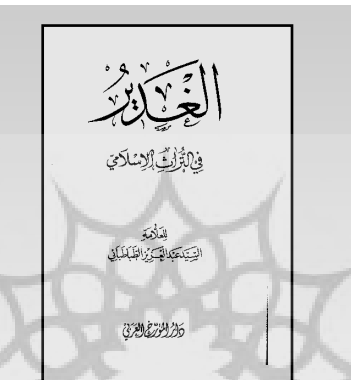
مشکلات که در زندگی داشتند هرکدام از کارهایی که بر الذریعه و الغدیر، نهج‌البلاغه و آثار دیگر داشتند کارهای با ارزشی است. چطور برنامه‌ریزی داشتند که به همه این کارها برسند. برنامه زندگی‌شان را چطور تنظیم می‌کردند؟

○ عرض کردم تا زمان حیات ایشان، شاید دو یا سه اثر چاپ شده بود، تمام آثارشان بعد از فوت‌شان چاپ شد.

● به هر حال مواد این کارها آماده شده

بود. مهم چاپ اینها نیست مهم کاری است که ایشان انجام دادند. بر این اساس، تألیفات ایشان الی ماشاءالله بیشتر از این خواهد شد به دلیل اینکه خیلی از این آثار هنوز منتشر نشده است؟

○ بله، عشق ایشان کار و تحقیق بود. این قصه را شاید برایتان بگویم و هرکی بشنود شاید فکر می‌کند مبالغه‌ای در کار است ولی حقیقت دارد. ایشان رفته بودند که سبزی خوردن



بعد از معرفی نسخه‌های خطی نهج‌البلاغه، آنهایی که مستدرک بر نهج‌البلاغه نوشتند، ترجمه‌های نهج‌البلاغه را معرفی کردند. شهره نهج‌البلاغه را معرفی کردند با شرح حال مفصلی از شرح و معرفی نسخه‌های خطی و چاپ‌هایش سروده‌هایی که راجع به نهج‌البلاغه سرودند

بخزند برای منزل.

● خرید هم می‌کردند؟

○ بله، رفته بودند سبزی خوردن بخزند برای منزل البته زمان جوانی‌شان نه زمان حالا، داستان مال سالها پیش است که در نجف بودند. ایشان دیر کرده بودند و نیامدند. گفتیم الان می‌آید، الان می‌آید، نیامدند و بعد تلفتی زده می‌شود که من دمشقم و مشغول استنساخ تاریخ دمشق این‌عساکر هستم. این جوری است اگر محققان ما بتوانند جرأت کنند سبزی خوردن بخواهند بخزند و سر از دمشق در بیاورند و این‌عساکر را بنویسند، طبیعتاً یک چنین آثاری را به جا می‌گذارند.

● حالا از مادر بگوئید، به هر حال ایشان سالها همدم ایشان

بودند و حضور ایشان حتماً به نحوی کمک بزرگی بوده است در آماده

کردن این شرایط و پذیرفتن آن و بزرگ کردن و تربیت بچه‌ها و...

○ مادرم توی فامیل معروف بود به اینکه خیلی مدیر و مدبر



● منظور تان در نجف است یا ایران؟

○ نه در ایران. در زمان اقامت در نجف بیشتر خودشان در کتابخانه‌ها بودند یا پیش آقا بزرگ یا پیش علامه امینی بودند. (در واقع در ایران بیشتر محل رجوع بودند) و وقت ناهار می‌آمدند پایین، سفره انداخته می‌شد ما همه سر سفره بودیم. ایشان هم می‌آمدند و ناهار را می‌خوردند. زمانیکه می‌خواستیم ایشان را ببینیم سر سفره بود. همدیگر را می‌دیدیم و بعضی وقتها خواهرهایی که از خانه بیرون بودند و ازدواج کرده بودند و خیلی دوست داشتند پدر را ببینند معمولاً شب بود. به هر حال هر بازدیدکننده و هر محققى که آمده بود پیش بابام و می‌خواست از پدر و کتابخانه استفاده بکند تا ساعت ۱۰/۳۰ الی ۱۱ شب دیگر کم‌کم بار سبک میشد. یکی از ماها مثلاً خواهرها اصرار می‌کردند که برو بین دیگر کسی نیست که می‌خواهیم بابا را ببینیم. واقعاً خیلی مراجعه‌کننده داشتند. یکی از علت‌هایی که این کتاب‌ها همین‌طور روی زمین ماند همین رسیدگی به مراجعه‌کننده‌ها بود. خودشان هم در مصاحبه نیز ذکر می‌کنند و ما می‌آمدیم می‌گفتیم دیگر پیش پدر هیچ کس نیست. هر کسی دوست دارد زود برود بالا خانواده می‌رفتند بالا و نیم‌ساعتی با هم چای می‌خوردند. نقش مادر خیلی مهم بود.

● اشاره فرمودید به تألیفات ایشان. من فکر می‌کنم عالمی به این وسعت نظر و با این گستردگی و حجم کار و پژوهش، طبیعتاً

هست. با امکانات کم، با امکانات آن زمان، ایشان خیلی حسن تدبیر به خرج دادند و فرزند هم کم نداشتند. دوازده فرزند بود. اینها را باید بزرگ می‌کردند. بالاخره با کارهای زیاد پدرم و نبود پدرم به علت مسافرت‌های زیادی که به این طرف و آن طرف می‌رفتند، به این کتابخانه و آن کتابخانه، واقعاً مادرم در این زمینه خیلی یاری رسان بودند.

● مادر هم ظاهراً از خانواده اهل علم بودند؟

○ بله، مادرم نوه سید محمدکاظم یزدی است.

● حالا که از مادر گفتید کمی هم راجع به رابطه خانوادگی تان بگوئید. مثلاً رابطه پدر چطور بود، چه اوقاتی را با شما و خانواده و مادر طی می‌کردند. برنامه خاصی در روز تعطیلی داشتید یا نه و یا اگر خاطره‌ای دارید، بفرمایید؟ ایشان ناهار و غذایشان را جدا می‌خوردند یا با خانواده سر سفره حاضر می‌شدند؟

○ البته موقع غذا می‌آمدند سر سفره. خانه ما دو طبقه بود. کتابخانه محل کارشان طبقه بالا بود و ما طبقه پایین بودیم. پدر بیشتر طبقه بالا بودند و از صبح که ایشان نماز صبح را می‌خواندند مشغول کار و نوشته‌ها بودند. البته چایشان را می‌خوردند، مراجعه‌کنندگان هم همین‌طور از صبح شروع می‌شد تا وقت ظهر مرتب می‌آمدند و می‌رفتند. از کتابخانه و از خودشان استفاده می‌کردند.

کتابخانه‌ای غنی هم باید داشته باشد. در مورد کتابخانه‌شان که الان چه سرنوشتی دارد توضیح بدهید. الان جنابعالی خودتان متولی کتابخانه هستید. ظاهراً کتابخانه عمومی محقق طباطبایی هم نام گرفته. این کتابخانه کجاست؟ چند جلد کتاب دارد؟ شرایط استفاده‌اش چیست؟ وقف شده یا نشده به هر حال نظر مرحوم پدر در این مورد چه بود؟

○ در زمان حیات ایشان پدر یک کتابخانه نسبتاً خوبی داشتند. از امتیازهای این کتابخانه، این بود که خیلی از کتاب‌هایی که در دسترس نبود و توی بازار یافت نمی‌شد، کتاب‌هایی که سال‌ها پیش در قاهره، در عراق و استانبول چاپ شده بود، و به هر حال زمان زیادی از چاپش گذشته بود. به دلیل اینکه در بازار نبوده، در کتابخانه‌ی ایشان موجود بود و مردم می‌آمدند و استفاده می‌کردند.

● ایشان نسخه‌های خطی هم در کتابخانه داشتند؟

○ نه

● چگونه اکثر علما نسخ خطی داشتند؟

○ ایشان کلکسیون کتابی نداشت. هدف از جمع‌آوری کتابخانه، استفاده از کتاب بود. کسی معمولاً نسخه‌های خطی دارد که به دنبال جمع‌آوری کتاب است به عنوان کلکسیون جمع کند. نسخه‌های عکسی خیلی زیاد داشت به اندازه یک کتابخانه شخصی نسخه‌های عکس، میکروفیلم خوب داشت.

● آتهم بخاطر کارهایی بوده که سفارش می‌دادند و می‌دیدند؟

○ کارهایی بوده که سفارش می‌دادند و یا خیلی وقتها بود که خودشان مثلاً می‌رفتند به کتابخانه استانبول می‌دیدند. مثلاً این کتاب شایسته تحقیق است یا شایسته چاپ و یا شایسته مراجعه کردن است. نسخه‌ای از آن می‌گرفت یا میکروفیلمی یا عکسی با خودشان می‌آوردند که از آن استفاده کنند در زمینه تحقیق، یا زمانی می‌رسید که خود آن کتاب هم چاپ می‌شد این بود که اینها جمع‌آوری شد.

● اما نسخه‌های خطی جمع‌آوری نشد؟

○ نسخه‌های خطی نه، ایشان جمع‌آوری نکردند.

● در واقع کتابخانه‌شان جزو منابع‌شان بود که خودشان استفاده بکنند؟

○ اگر بشود از نسخه عکسی استفاده بکنند چرا خود نسخه را بخردند می‌توانند به جای پول خود نسخه، می‌شود ده تا نسخه عکسی بگیرند و داشته باشند چون هدف استفاده کردن بود نه جمع کردن.

● کتابخانه‌ی ایشان چه تعداد کتاب دارد؟

○ در حدود ۷۰۰۰ جلد کتاب و تقریباً ۶۰۰ نسخه عکسی و همین مقدار هم نسخه میکروفیلم هست. در زمان حیات ایشان استفاده‌کننده‌ها زیاد می‌آمدند، هم از کتابخانه استفاده کنند هم از محضر ایشان و اینکه سوالاتی دارند بتوانند سؤال کنند و استفاده کنند. استفاده می‌شد از صبح تا شب حتی بعضی وقت‌ها وقت ناهار خوردن. عرض کردم برای ناهار ایشان می‌آمدند پایین. باز درمی‌زدند فلانی آمده مثلاً جوانی حالا می‌خواهد یک کار تحقیقی انجام بدهد. این پیرمرد وسط ناهار بلند می‌شد می‌رفت بالا که ببیند ایشان چه کار دارد چه کتابی را می‌خواهد به او کمک کند. در داخل منزل کتابخانه

شخصی پدرم بود و از صبح تا شب چه روزهای تعطیل و چه غیرتعطیل این کتابخانه مورد استفاده قرار می‌گرفت. پس از اینکه ایشان فوت کردند ما به عنوان ورثه فکر کردیم که اگر کتاب‌های این کتابخانه را بخواهیم بفروشیم حیف است. حالا پول ارزشی به آن صورت ندارد. خوب است این کتابها بماند و ما نفروشیم. همان‌طوری که پدرم خیلی خوشحال می‌شد که یکی بیاید از این کتابخانه استفاده بکند. اصلاً خودش دوست داشت و لذت می‌برد اگر کسی از کتاب‌هایش بتواند استفاده بکند. بگذار به همین صورت بماند و مردم بیایند و استفاده بکنند.

به همین شکل هم ماند و مردم هم آمدند و استفاده کردند ولی بعد از مدتی دیدیم که خوب خانه شخصی است و مادرم در آن خانه هست. اگر این افراد بخواهند بیایند یکی از پسرها باید همیشه باشد که این اشخاصی که می‌خواهند بیایند، به هر حال کسی باشد که جوابگو باشد و در خانه شخصی و کتابخانه عمومی که همه بخواهند استفاده بکنند محدودیت ایجاد می‌کند. خدا حفظ کند جناب آقای شهرستانی را ایشان پیشنهاد دادند که بروید واگذار کنید ما یک جایی را برایشان پیدا می‌کنیم. بگذارید آنجا مردم بیایند استفاده کنند. ما هم واگذار کردیم به ایشان و ایشان هم یک جای مناسبی در یکی از خیابان‌های اصلی قم در نظر گرفتند تحت عنوان کتابخانه محقق طباطبایی و مدیریت آن را به عهده من سپرد و الان هم کتابخانه فعالی است و مردم دارند استفاده می‌کنند. دو شیفت در روز هم‌زمان حتی روزهای تعطیل به جز روز جمعه ولی تعطیلات رسمی دیگر فعال است.

● فهرستی از کتاب‌های این کتابخانه تهیه شده که مردم بتوانند استفاده بکنند؟

○ یک فهرست کامپیوتری دارد که گویا هم نواقصی دارد باید این فهرست را بازنگری بکنیم از نظر برنامه کامپیوتری ولی به هر حال کمک‌ساز هست. در حال فیش‌برداری هستیم که بتوانیم برگه‌دان بزنیم که مردم بتوانند استفاده بکنند. کتابخانه‌ها باز هستند و اصلاً محدودیتی ندارد و خود استفاده‌کننده می‌تواند به صورت مستقیم برود سراغ کتابی و دوباره خودش سرچایش بگذارد. تسهیلاتی گذاشتیم که مردم خیلی اذیت نشوند برای مراجعه به کتابخانه چون معمولاً شرایط کتابخانه‌ها کمی مشکل‌ساز است.

● با توجه به اینکه کتابخانه شخصی ایشان بوده و طبیعتاً جزو

منابع دست اول کارشان بوده، حواشی و یادداشت‌هایی موجود است شما هیچ برنامه‌ای ندارید که این یادداشت‌ها و تعلیقات بر اثر کثرت استفاده احياناً گم نشود و یا از بین نرود و فرسوده نشود مثلاً جداسازی شود و کپی از اصل تهیه شود بخصوص در مورد نسخه‌های اصلی کار ایشان؟

○ معمولاً در رشته‌های تخصصی ایشان که همان کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی و رجال و حدیث است در بیشتر این‌ها حاشیه‌نویسی دارد. الان هیچ فهرستی را مشاهده نمی‌کنید که حاشیه‌نویسی نداشته باشد چه در زمینه فهرست و چه در زمینه رجال و چه در زمینه کتاب‌های حدیثی. اینها پر از حاشیه‌نویسی است و به همان صورت مانده واقعاً جای نگرانی هست.

● شما فرمودید یکی از برنامه‌هایتان چاپ آن یادداشت‌ها و حواشی و تعلیقاتی که حالا بخصوص بر الذریعه و کتابی دیگر نوشتند، می‌باشد. حالا با توجه به آن طرح و برنامه قصد گردآوری آنها را ندارید؟

○ چرا عرض می‌کنم. اصلاً برای کار ایشان لازم است یک گروهی تشکیل شود و تمام اینها را بتواند جمع‌آوری بکند. یکی از آنها همین حاشیه‌نویسی کتابهاست. یک سری نوشته‌جائی که همین‌طور متفرق هست و هر کدامش لازمه‌اش یک گروه است.

● در حال حاضر متولی کتابخانه خود جنابعالی هستید؟
○ بله

● اشخاص دیگری هم هستند که پاسخگوی مراجعان باشند؟
○ بله افراد دیگری هم هستند ولی مدیریت آن با بنده است.

● آقای طباطبایی در مورد شاگردهای پدران برایمان بگویید، آیا ایشان شاگردی به طور خاص تربیت کردند. ایشان پذیرای عام خیلی از افراد بودند. به هر حال در حوزه‌های مختلف همیشه جوابگو بودند اما به طور خاص در یک حوزه و در موضوع مورد علاقه‌شان، شاگرد نزدیکی که حالا به نحوی با شما همکاری کند و یا به ایشان نزدیک‌تر باشد داشتند یا خیر؟

○ نه، فقط در نجف درس می‌دادند

● چه درسی می‌دادند؟

○ ادبیات و درس‌های دیگر حوزوی. نه به صورت گسترده و زیاد. تک و توک پیش می‌آمد که ایشان انتخاب می‌کردند برای تدریس ولی کلاً در همین زمینه فعالیت داشتند. شاگردهای خاصی عموماً می‌آمدند و استفاده می‌کردند ولی خوب بعضی‌ها بیشتر در خدمت ایشان بودند. بعضی‌ها نزدیک‌تر و بعضی‌ها دورتر بودند.

● در مورد ارتباطشان با سایر کتاب‌شناسان و نسخه‌شناسان معاصر ایرانی مثل مرحوم دانش‌پژوه و دیگران چقدر پذیرای اینها بودند؟ آیا فقط با علمای حوزه بیشتر ارتباط داشتند یا نه به هر حال با کسانی که در حوزه جدیدتر هم کار می‌کردند مرتبط بودند یا نه؟

○ بله حتماً. یکی از ویژگی‌های برجسته ایشان تواضع و فروتنی بود. ایشان واقعاً فروتن بودند. یعنی فرق نمی‌کرد با علم یا بی‌علم، جوان یا پیر و بزرگ یا کوچک. استقبال می‌کردند و هر کس درخواستی داشته بودند با کمال میل می‌پذیرفتند.

● بهر حال تفکر برانگیز است که قاعدتاً می‌بایست ایشان خلوت‌نشین باشند بی‌هیچ مراجعه‌ای. در حالی که ایشان کتابدار مرجع بودند و مرجع کامل. از جهت پاسخگویی به مسائل کتابشناسی.

○ این خود جای سؤال است. برنامه‌ریزی دقیق که نداشتند ولی می‌گویم که جای سؤال است خیلی با پشتکار بودند ایشان از صبح که بلند می‌شدند تا سماور را روشن می‌کردند شروع می‌کردند به نوشتن تا شب که همه می‌خواستند بخوابند ایشان مشغول بودند. در این فاصله هم باز مراجعه‌کنندگانی داشتند. این اواخر هم خیلی شکایت می‌کرد از کثرت مراجعه‌کنندگان یعنی حالتی بود برایش که نمی‌رسید. یکی از سبب‌هایی که می‌بینید همه کتاب‌هایش الان روی زمین است

و نتوانست یکی از آنها را برای چاپ بدهد، همین است که نمی‌توانست واقعاً فراغتی پیدا کند که این کتابی که این همه برایش زحمت کشیده الان آماده چاپش کند.

● با علما و معاصران خودشان چقدر ارتباط داشت؟

○ با خیلی‌ها ارتباط داشت. ارتباط علمی با تمام تعصب دینی و مذهبی که داشت با افشار و گروه‌ها بود. حتی یاد آمد روزی یکی از محققان خارجی، نزد ایشان آمده بودند. بعد از رفتن او، گفت که: جعفر این استکان را هنگام شستن، خوب آب بکش. معلوم شد که ایشان با یک دین و عقیده‌ای دیگر برخورد خوب و جالب علمی ایجاد می‌کند اما لازمه‌اش این بود که آن استکان را آب بکشیم. تمام اطلاعات علمی و مسائل علمی را در اختیارشان می‌گذاشت که در برقراری رابطه آنچنان بود که انگار دو دوست صمیمی هستند.

● یعنی در واقع فرنگی بودن ایشان و غیرمسلمان بودن ایشان مانعتی برای آمدن و استفاده از محضر و کتابخانه‌شان نداشته بود؟

○ نه تنها ممانعتی نداشت بلکه اصلاً ایشان حریص بودند که کار انجام شود. این واقعاً برایشان در درجه اول بود که یک کار علمی انجام شود حالا توسط هر کسی می‌خواهد باشد. واقعاً خوشحال می‌شد. یک فهرست چاپ شود. کسی بیاید این کتابخانه را فهرست کند. یکی بیاید این کتاب فقهی را تحقیق کند نه اینکه کتاب‌شناسی باشد، مربوط به شیعه باشد، مربوط به اهل بیت باشد.

● تعصبی هم روی این مسئله داشتند؟

○ خب طبیعی است. بهر حال دایره باید به اهل بیت برگردد. حالا هر کسی می‌خواهد باشد. ولی وقتی کار انجام می‌شد واقعاً خوشحال می‌شد.

● با علمای عصر خودشان آنهایی که بیشتر حشر و نشر داشتند با چه کسانی بودند؟

○ خیلی‌ها بودند. یکی از آنها که خدا رحمتش کند مرحوم استاد محمد تقی دانش‌پژوه بود.

● ایشان تشریف می‌آوردند تهران و یا مرحوم دانش‌پژوه منزل شما می‌آمدند؟

○ معمولاً پدرم تهران می‌آمد. بارها من به همراه ایشان بودم. نزد ایشان می‌رفتیم. در نجف که آقای دانش‌پژوه سن‌شان کمتر بود و آنجا بودند. مقابل منزل ما بودند. خیلی با هم صمیمی بودند. فکر می‌کنم اولین آشنایی‌هایشان در همان دوران بود. خیلی با هم دوست بودند. خیلی همدیگر را دوست داشتند. حتی زمانی که می‌خواستیم یادنامه پدرم را چاپ کنیم، قبل از آن یعنی زمانی که یکی دو ماه از فوت مرحوم پدرم گذشته بود، خدمت آقای دانش‌پژوه رفتیم.

● ایشان چه سالی فوت کردند؟

○ ۷ رمضان ۱۴۱۶ هجری.

● قبل از مرحوم دانش‌پژوه؟

○ بله شاید به فاصله چند ماه. بله ما رفتیم خدمت ایشان که مقاله‌ای راجع به آقای طباطبایی از ایشان بگیریم، ایشان حالشان خیلی بد بود و خانمی که آنجا بودند که نمی‌دانم چه نسبتی با ایشان داشتند، به بنده گفتند که به ایشان نگوید آقای طباطبایی فوت کردند

حالشان بدتر می‌شود. خیلی به هم علاقه داشتند. خیلی رابطه‌شان نزدیک بود. بله به من گفتند که نگویید چون می‌دانم حالشان بدتر می‌شود. برای همین اگر توی یادنامه ملاحظه کنید، وقتی ایشان صحبت می‌کند، از پدرم به عنوان یک آدم زنده حرف می‌زند.

● جناب طباطبایی، پدر غیر از کارهای تحقیقی درجه یک گسترده‌ای که کردند، فهرسی هم نوشتند، از جمله فهرست آستان قدس در باب مسائل نسخه‌شناسی. آیا آموزش خاصی از جایی دیده بودند یا خودشان بصورت تجربی به این دید رسیدند و یا از کسی تأثیر گرفتند؟

○ کمتر پیش آمده ولی طبیعی است. ۲۵ سال نزد آقا بزرگ بودند و این چیز کمی نیست. در محضر آقا بزرگ بودن و علاقه و پشتکاری که هم داشتند، نتیجه‌اش این می‌شود. من یک صحبتی از استاد عبدالحسین حائری که خداوند انشاءالله طول عمر به ایشان بدهد، تعریف کنم که حالا مربوط به چه زمانی می‌شود نمی‌دانم. گفتند که: نسخه‌ای برایمان رسیده بود برای کتابخانه مجلس. من هر چقدر این نسخه را زیر و رو کردم اصلاً متوجه نشدم که این کتاب مال چه کسی است و چه هست. گفتند به آقای طباطبایی زنگ بزنم و از ایشان بپرسم که چه زمانی وقت دارند که ما نسخه را ببریم قم و ایشان ببینند و بالاخره اطلاعاتی راجع به این نسخه به ما بدهند. زنگ زدم و گفتم یک نسخه‌ای دستمان رسیده و می‌خواهم بدانم چی هست. همانجا تلفنی به من گفتند چند سطری برای من بخوان. چند سطری برایش خواندم. و ایشان همه اطلاعات را راجع به نسخه که چه طوری هست و چه شکلی است به ما داد و ما را از رفتن به قم بی‌نیاز کرد.

○ از آثار منتشر نشده‌شان، ظاهراً تصحیح نسخه نقبالبشر هم هست. در مورد این اثر هم نکته‌ای چنانچه داریم بفرمایید؟

○ این برمی‌گردد به همان معجم‌اعلام شیعه. آنها به صورت معجم چاپ شد. جلد اول را چاپ کردیم حالا جلدهای بعدی را ببینیم خداوند کی به ما توفیق می‌دهد که بتوانیم جمع‌آوری کرده و به صورت الفبایی بچینیم و چاپ کنیم. البته نقبالبشر و کرام‌البره با تعلیقات ایشان چاپ شد. تتمه آن در ضمن همان و در قالب همان معجم‌اعلام شیعه است.

● درباره یادنامه‌ای که خود جنابعالی زحمت جمع‌آوری و چاپ و انتشارش را کشیدید. چند سال پس از فوت پدر انجام شد و چه انگیزه‌ای بود؟

○ بعد از فوت ایشان و بعد از چند ماه به این فکر رسیدیم یک یادنامه‌ای راجع به ایشان چاپ بشود. یعنی در واقع دوستان این پیشنهاد را کردند. ما هم گفتیم چشم. ببینیم چه کار می‌توانیم بکنیم. من بودم و آقای تبریزیان. که قرار شد به اتفاق هم این کار را انجام دهیم. در ذهن ما همین یک جلد یادنامه بود و نه به این شکل مفصلی که در حال حاضر چاپ شد. ما هم شروع کردیم و پیشنهاد دادیم. و خیلی با کمال میل استقبال کردند. مقالاتی را به ما دادند و ما هم حروف چینی و چاپ آن را شروع کردیم. ولی دیدیم خیلی بیشتر از آن که ما فکر می‌کردیم چاپ شد. یعنی سه جلد به این قطوری زیاد چاپ

شد.

● دو جلد به زبان عربی و یک جلد به زبان فارسی است. آیا شما تأکید داشتید تا به همان زبان اصلی چاپ شود؟

○ بله هم از نظر زمان که فرصت ترجمه را نداشتیم و هم که خود این نوعی کار است که آنها به زبان خودش باقی بماند. آنهایی که به عربی مقاله دادند به همان عربی چاپ شود و آنهایی هم که به فارسی مقاله دادند به زبان فارسی چاپ شود. طبیعتاً مقالات عربی بیشتر شد که در دو جلد قرار گرفت. بخش فارسی هم داریم برای مقالات فارسی که در یک جلد تنظیم شد.

● قصد دارید که انشاءالله کتاب‌شناسی مفصل‌تری از آثار ایشان چاپ کنید؟

○ در درجه اول اولویت با این است که این آثار منتشر شود و آنها هم زمان کمی نمی‌گیرد. واقعاً زمان زیادی لازم دارد که این کار انجام شود. طبیعتاً بعد از اینکه این کار به انجام رسید ما می‌توانیم نقد و انتقادی اگر باشد را شناسایی کنیم.

● برای خواننده فارسی زبان این نیاز بیشتر احساس می‌شود نسبت به شناسایی آثار ایشان، نقد آثار ایشان. چون که بحث فارسی‌شان تعدادی محدودتر و مختصرتر هست. برنامه دیگری برای این موضوع دارید یا خیر؟

○ هنوز برای ما پیش نیامده. ولی اگر برنامه‌ای داشته و یا فرصت مناسبی برای این کار داشته باشیم چرا انجام ندهیم.

● با توجه به اینکه بخشی از مقالات رسیده هم انعکاس پیدا نکرده، طبیعتاً فرصت بیشتری لازم است که شما انشاءالله یک یادنامه و یا یک ویژه‌نامه کامل‌تری را منتشر بکنید؟

○ بله. دوست داریم ولی اولویت را برای چاپ آثار گذاشتیم. واقعاً خیلی آثار است. خیلی کار و مواد خام است و آنها باید منتشر شود و حیف است که ما این کار را ول کنیم و بپردازیم به معرفی آنها. بگذارید این آثار چاپ شود و خود مردم ببینند و خودشان آشنا بشوند تا اینکه ما بخواهیم آنها را تعریف کنیم.

● جناب طباطبایی، الان قبر مرحوم پدر کجاست؟

○ صحن حرم معصومه (س) اتاق شماره ۱۴.

● خودشان وصیت کردند؟

○ نه خودشان سفارش و وصیتی نکردند. بعد از اینکه ایشان فوت کردند، آقایان و مسئولین دست‌اندرکار و جناب آقای هاشمی رفسنجانی پیشنهاد و اقدام کردند که حتماً آنجا دفن بشوند و جای مناسبی است.

● آخرین تأکیدات ایشان را بگویید؟

○ تأکید ایشان به نظر من خود رفتار ایشان بود. یعنی واقعاً رفتار ایشان را باید سرمشق قرار بدهیم. او محقق متواضع و فروتن بود. هیچ ابایی نداشت در نزد کوچکترین فرد ایشان خم بشود، بلند شود برای او کتاب بیاورد. کوچک‌ترین سؤال را بگیرد و جوابی بدهد. حتی من یادم هست پسر خیلی جوانی بود شاید ۱۶ یا ۱۷ ساله بود. خیلی غرور جوانی داشت. خیلی دوست داشت و مایل بود در جمع علما و جایی که بزرگان نشستند، بنشیند و حرف‌هایی بزند. و خیلی مورد

نکوهش افراد بود که چرا چنین برخوردی می‌کند. تنها جایی که من دیدم واقعاً خیلی راضی هست وقتی بود که پیش مرحوم پدرم می‌آمد. می‌دید که به خواسته خودش رسیده. پدرم بلند می‌شد از جای خودش و او هم می‌نشست و ما می‌گفتیم که باباجان تو با این پیری این را می‌نشانی آنجا. می‌گفت: نه دوست دارد اینجوری باشد این جوری هم بگذارد راحت باشد. غیر از فروتنی و سخاوت علمی. سخاوت مادی هم داشتند. معروف است که ایشان کتاب‌ها را خیلی راحت در اختیار دیگران می‌گذاشت که خیلی از کتاب‌های مان برمی‌گشت و خیلی‌ها هم بر نمی‌گشت.

داستانی هم برایتان نقل کردم که آقای حاج کاظم قزوینی (خدا رحمتشان کند) کتابی راجع به حضرت زهرا (س) می‌خواستند بنویسند و همزمان هم شاید به خاطر تألیف این کتاب یک مؤسسه‌ای را ایشان تأسیس کرد. کتاب‌هایی را خریداری کردند و جایی را در نظر گرفتند که این کتاب را بنویسند. مرحوم پدر برای بازدید مؤسسه می‌روند. آقای قزوینی خودش تعریف کردند. که پدر آمد و از مؤسسه دیدن کردند و رفت بعد از بیست دقیقه و یا نیم ساعت به من زنگ زد که ماشین و یا وانتی بفرستید من یک سری کتاب دارم می‌خواهم برایتان بفرستم. استفاده کنید و بعد برایم برگردانید. و دیدیم بدون اینکه تقاضایی کرده باشیم ایشان یک سری کتاب که به قول آقای قزوینی دقیقاً همان‌هایی که ما لازم داشتیم برای تألیف این کتاب ایشان تشخیص داده بودند. با همان نگاه اول که به کتابخانه ما انداخته بودند فهمیدند که ما چه کتاب‌هایی را کمبود داریم. و ما هم از آن استفاده کرده و کتاب را چاپ کردیم. به نام «فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد» یعنی حضرت زهرا (س) از گهواره تا گور. به حق هم کتاب خوبی است در زمینه زندگی حضرت زهرا (س).

این از سخاوت مادی مرحوم پدر. متأسفانه در جامعه علمی، خیلی‌ها سخاوت که ندارند، بخل علمی هم دارند. یعنی فکر می‌کنند دانشی را که به آن رسیدند خیلی راحت در اختیار دیگران قرار ندهند. همین دوره الذریعه را می‌بینیم. خودش سرشار از کار و تعلیقات ایشان است. به هر کسی می‌خواست کل دوره را راحت می‌داد.

نه فقط اعتماد متقابل، همین سخاوت علم که چقدر مهم است. داستانی را برایتان تعریف کنم خیلی جالب است. آقای شهرستانی داماد آقای سیستمی مدیر مسؤول آل‌البیت، ایشان برای ما تعریف کردند که: آقای طباطبایی مقاله‌ای در تراثنا چاپ می‌کردند با مضمون «آنچه که شایسته است چاپ بشود». آقای شهرستانی می‌گفت که روش ایشان بود که کتاب را معرفی می‌کردند و مقداری هم راجع به مؤلف و نسخه‌ای اگر باشد معرفی می‌کرد. که محقق برود دنبالش آن نسخه را بگیرد و تحقیقاتی را انجام بدهد. گفتند که: در یکی از این کتاب‌ها دیدم خیلی مفصل نوشتند. برایم علامت سؤال بود که این کار را چگونه کردند. به مناسبتی از ایشان سؤال کردم که این چرا اینقدر مفصل می‌باشد.

ایشان ساکت ماند و چیزی نگفت. چند بار اصرار کردم و به من گفتم: گویا شخصی که با ایشان کدورتی داشتند حالا به خاطر مسئله اعتقادی و یا چیز دیگر. این آقا دوست نداشتند اصلاً پیش پدرم بیاید

و سؤالاتی از ایشان بکند. پدر شنیدند که این آقا می‌خواهد این کتاب را تحقیق کند. گفتند که ما با هم که رابطه‌ای نداریم بهترین وسیله‌ای که این معلومات را به ایشان برسانم بدون اینکه بفهمد من این کار را برایش انجام دادم، در این مقاله آنها را می‌نویسم و قطعاً این مجله به دستشان می‌رسد و از آن استفاده می‌کنند.

● این نشان دهنده این بود که ایشان بی‌کینه هم بودند.

○ بله. واقعاً خیلی بی‌کینه بودند. حاضر بودند هر دانشی را در اختیار هر کسی حتی کسی که نسبت به ایشان کینه داشت قرار بدهند. جهت استفاده مردم. این ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری را تا آن‌ها گفتم، نوعی اخلاص است. اخلاص تا نباشد، هیچ کدام از مسائل اخلاقی و ایثار وجود نخواهد داشت.

● با توجه به اینکه ایشان تمام وقت‌شان را مشغول تحقیق و تفحص و کار علمی بودند، در آمد مالی جداگانه هم داشتند یا خیر؟ به

هر حال مخارج خانواده یا سفرهایشان را از کجا تأمین می‌کردند؟
○ خیر. منبع در آمد دیگری نبود. مگر اینکه مناسبت‌هایی شاید بدست می‌آمد و یا فلان سازمانی و یا مؤسسه‌ای، کنفرانسی را مثلاً در لندن برپا کرده و ایشان قرار است یک‌هفته بروند در آنجا. و از آن هفت روز استفاده لازم را می‌بردند و شبانه‌روز در کتابخانه آکسفورد مطالعه می‌کردند و ساعتی هم در آن کنفرانس شرکت می‌کردند. کلاً درآمد دیگری نداشتند و به همین خاطر وضع مالی آنچنان بالایی نداشتیم خیلی معمولی.

● ایشان به زبان خارجی هم مسلط بودند؟ یعنی از منابع خارجی هم از طریق زبان عربی استفاده می‌کردند؟

○ به زبان خارجی خیر. از زبان عربی معمولاً استفاده می‌کردند. گاهی وقتها مترجم می‌گرفتند. مثلاً فهرست کتابخانه برلین چاپ شده بود و آورده بودند که پادم هست از آقای که لبنانی بوده و به زبان آلمانی آشنا بودند و البته از طلبه‌های حوزه قم بودند استفاده می‌کردند. از ایشان خواهش می‌کردند که روزی نیم ساعت هم شده بیایند و فهرست را برایشان ترجمه کنند تا مطالب آن را بفهمند.

● خیلی جالب است که از منابع روز و منابع خارجی هم استفاده کنند؟

○ گاهی اوقات هم از من می‌پرسید که جعفر، معنای این را می‌دانی چه هست چه می‌گوید.

○ خیلی لطف کردید آقای طباطبایی. اگر فرمایش یا هر پیشنهاد دیگری در رابطه با پدر و آثار ایشان یا مؤسسات دیگر هست بفرمایید؟

○ فقط آرزو مندم انشاءالله همه ما بتوانیم چنین رفتارها و اخلاقی داشته باشیم. بتوانیم خالصانه کار کنیم. بدون هیچ چشم‌داشتی آن اخلاص و ایثار را داشته باشیم.

○ از لطف شما به مناسبت بیان ویژگی‌های مرحوم آقا سید عبدالعزیز طباطبایی و بخش پنهان زندگی ایشان سپاسگذاریم. برای شما آرزوی سلامت و موفقیت داریم که شما هم بتوانید مثل پدر بزرگوارتان ادامه‌دهنده راه ایشان باشید.

انشاءالله